

فرهنگ ادبیات و هنر

خشت

تهران ما را خواهد بلعید

تمدن شهری‌ای که حالا ما برای خودمان دست و پا کرده‌ایم، حاصل تلاش‌های چند هزارسالهٔ مان برای قابل سکونت‌کردن زمین بوده است؛ زمینی که هیچ شباهتی به روزهای اولیه‌اش ندارد. برای مقایسه اِدا نیاز نیست به چندهزارسال پیش برگردیم. در قرن گذشته، در همین تهران، خانه‌هایی داشتیم با حیاط مرکزی، حوض‌های بزرگ، باغچه‌هایی سرسبز، هشتی و تالار و ایوان و شاه‌نشین و کاربندی‌هایشان، اِرسی‌ها و شیشه‌های رنگارنگ، تالوا هنر و معماری و زندگی که ارزش حقیقی انسان را اِرج می‌گذاشت و «خانه» برایشان بیان مقدسی بود از مجموعه هر چه خوبی و زیبایی است. شهر مملو از باغ‌هایی بود که پِراز روح زندگی بودند؛ هرچه از آن روزها گذشت، دارالخلافه بیشتر شبیه تهرانی شد که می‌شناسیم؛ آسمانی که دیگر آبی نیست، طبیعی که به یغما رفته و جایش را بر بچه‌هایی داده که حتی مسیر اِبرها را نیز سد کرده‌اند و پرندگانی که با آسمان شهر قهر کرده‌اند. فکر می‌کنید زیادی ناامیدکننده است؟ درست فکر می‌کنید؛ اِمن هم با شما موافقم. شهری که امروز در آن زندگی می‌کنیم، چیزی نیست که باید باشد. ما روشی پیش گرفته‌ایم که حاصلی جز مِشتی روح افسرده ندارد.

این‌که پنجره اتاق‌مان را باز کنیم، صدای پرندِهای باشد، سرسبزی شادابی بخشی باشد، هوای سالمی برای تنفس عمیق باشد دیگر حتی آرزو هم نیست، زیرا در یافته‌ایم دیگر محال است. اما به‌راستی محال است؟ این بار را اشتباه می‌کنید؛ اِمن می‌گویم گذشتگان‌مان چیزی می‌دانستند که گفته‌اند «ماهی را ه‌روقت از آب بگیرید. تازه است» و «جلوی ضرر را از هرکجا بگیریم، مُنفعت است!» اما به تلنکر جمعی نیاز است.

این را بارها نوشته‌ام و گفته‌ام. باید همه بخواهیم. مثل بیماری که باید خودش بخواهد، با پای خودش به بیمارستان برود و با میل خودش درمان را بپذیرد. شهرمان بیمار است، ولی از خوش‌اقبالِی، این بیماری علاج دارد!

نمی‌خواهم از دریچه تخصصم و تعاریف کارشناسانه با شما صحبت کنم؛ از این‌که چقدر طبیعت می‌تواند الهام‌بخش باشد. در دنیای علم ثابت شده حتی می‌تواند شفابخش باشد. از این‌که کشورهای جهان اول به این باور رسیده‌اند که باید طبیعت را بار دیگر به شهرها تزریق کنند. از در نظر گرفتن تسهیلات کلان برای ساختمان‌سازها، تا ساخت شهرهایی در ارتفاع به شرط ایجاد فضای سبز تا درنظر گرفتن جریمه‌های سنگین و گزاف! من می‌خواهم از دریچه انسانی با شما صحبت کنم. از مردم، نهادها، سازمان‌ها و به‌ویژه هم‌صنف‌های خودم می‌خواهم کمک کنید روح را به شهرهای‌مان برگردانیم. بایباید به خودمان و به زمینی که هیچ‌وقت برای‌مان کم نگذاشته رحم کنیم. اگر چنین نکنیم، خشم طبیعت ما را خواهد بلعید. باور کنید.

کلمه

یاد طاهره در تهران

مراسم بزرگداشت طاهره صفارزاده شاعر، ادیب و مترجم برگزار می‌شود.

آن‌طور که ایسنا خبر داده این مراسم با همت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی سه‌شنبه، ۳۰ مهر از ساعت ۱۷ تا ۱۹ در محل انجمن برپا خواهد شد.

از طاهره صفارزاده، شاعر، نویسنده، محقق و مترجم قرن به زبان انگلیسی، کتاب‌های متعددی در زمینه‌های ادبیات، علوم، علوم قرآنی و ویراستاری منتشر شده است. مجموعه‌های شعر به‌گذر مهتاب، طنین در دلنا، سد و باوان، سفر پنجم، حرکت و دیروز، بیعت با بیداری، مردان منحنی، دیدار صبح، در پیشواز صلح، هفت سفر روشننگران راه و جلوه‌های جهانی نیز از آثار این شاعرند.

صفارزاده چهارم آبان ۱۳۸۷ از دنیا رفت و پیکرش در زیرزمین صحن امامزاده صالح (ع) به خاک سپرده شد.



تصویر سمت راست

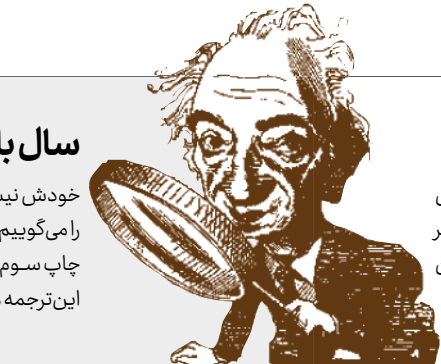
تصویر سمت راست علیرضا بیرانوند دروازه‌بان تیم ملی فوتبال ایران را

در لحظه مهار پنالتی رونالدو نشان می‌دهد.

تصویر سمت چپ هم بخشی از پوستر فیلم «آرایش غلیظ» است

بهناز جعفری با «صدای آهسته برف» می‌آید

نمایش «صدای آهسته برف» به کارگردانی جابر رمضانی از ۸ آبان هر شب ساعت ۲۱ و ۱۵ دقیقه در تئاتر مستقل تهران اجرا می‌شود؛ نمایشی که بهناز جعفری یکی از بازیگران آن خواهد بود. آن‌طور که روابط عمومی گروه تئاتر سوراخ تو دیوار خبر داده، محمدصادق ملک، مریم نورمحمدی، کمال کلانتر و مسیح کاظمی دیگر بازیگران این نمایش هستند. صدای آهسته برف، اجرا در کشورهای ایتالیا، لهستان و مالزی را نیز در کارنامه دارد.



سال بلو با عبدا...نژاد برای بار سوم

خودش نیست اما حالا ترجمه‌هایش مدام تجدید چاپ می‌شوند؛ مجتبی عبدا...نژاد را می‌گوییم که ترجمه‌اش از رمان «هندرسون، شاه‌باران» نوشته سال بلو در نشر نو به چاپ سوم رسیده است. نسخه اصلی این کتاب در سال ۲۰۱۲ منتشر شده و چاپ اول این ترجمه هم سال ۹۶ به بازار نشر عرضه شد.



پرواز به قلعه پرتغالی‌ها با پوست پرتقال

این روزها پانصدوچهارمین سالروز تجاوز پرتغالی‌ها به تنگه هرمز و آغاز استعمار غربی در ایران است و ما یاد ۲ صحنه افتاده‌ایم حامد بهداد در فیلم «آرایش غلیظ» و علیرضا بیرانوند در جام جهانی روسیه

واسکادوگاما نامی با عبور از جنوب و شرق آفریقا با کمک یک راهنمای ایرانی تبار از بندر موسی بیگ در شمال موزامبیک به سوی هند روانه شد و گزارشی مفصل از اهمیت پارس و هند به دربار پرتغال فرستاد. این وسط، همه هوشمندی به نام آلبوکرک ثبت شده و در واقع نقش این آقای واسکادوگاما و البته آن راهنمای ایرانی تبارش مغفول مانده است. خدای ناکرده یک آن فکر نکنید آن راهنمای ایرانی تبار در حال خیانت به کشورش بوده است؛ یحتمل روحش هم خیردار نبوده که این آقای پرتغالی در حال نقشه‌کشی است. او احتمالاً فکر می‌کرده به عنوان یک تورلیدر آگاه، در حال جذب یک مستشرق پولدار است. حالا همه این حرف‌ها که زدیم چه ربطی به ما دارد؟ عرض می‌کنیم.

شبیهاتی را وارد می‌دانیم و دست کم این‌که مواد لازم بررسی کیفیت چنین اطلاقی را در دست نداریم، آلفونسو دآلبوکرکی نام داشت و بچه‌های صمیمی‌تر آلفونسو دو آلبوکرک هم صدایش می‌کردند. خوب، تنگه هرمز، دروازه خلیج فارس است و می‌دانید که ۹۷۰کیلومتر طول دارد. البته مطلقاً اعتماد نکنید به این منابع اینترنتی که نوشته‌اند آلبوکرک خیلی باهوش بود که به اهمیت استراتژیک خلیج فارس پی برد و شد نخستین نظامی‌پوش غربی که از راه دریا به خلیج فارس تجاوز می‌کند؛ نه! هیچ هم از این خبرها نیست که او باهوش سرشارش به این ماجرا پیی‌ برده باشد. قضیه به هفت سال پیش از این حمله مربوط می‌شود، به وقتی که سال ۱۴۹۸

این روزها، ۵۰۴سال می‌گذرد از روزی که آن دریاسالار پرتغالی، از آن سوی دنیا شال و کلاه کرد و با چند کشتی توپدار و یگان تفنگدار رسمت مآمد و وارد تنگه هرمز شد و جزایر جنوب ایران را تصرف کرد. چهاردهم اکتبر سال ۱۵۱۵بود و ما، البته اجازه بدهید خودمان را قاطی‌شان نکنیم و به جای «ما» بگوییم شاه اسماعیل صفوی، مجهز به نیروی دریایی نبود و شد آن چه نباید می‌شد. این سرآغاز تاریخ استعمارگری در ایران است. پرتغالی‌ها آن روز در واقع نقش جاده‌صافکن را بازی کردند و پس از آن، مرتب ایران در تیول این و آن قرار گرفت. دریاسالاری که بحثش رفت، که البته ما در میزان سالاری‌اش



صابر محمدی

ادبیات و هنر

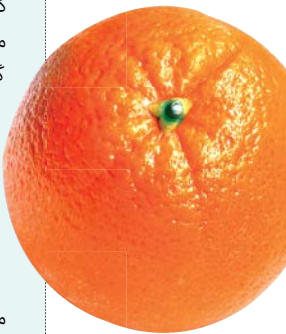
رفتن به قلعه پرتغالی‌ها با پرتقالِ هپروت

فیلم‌های حمید نعمت... را اگر دیده باشید لابد پی برده‌اید که این فیلمساز بسیار به جغرافیا‌های بیرون از تهران علاقه دارد؛ به‌خصوص جنوب کشور و نقاط بکری چون قشم و هرمز. از جمله فیلم «آرایش غلیظ» او که محصول سال ۱۳۹۲ است و آن سال در سی‌ودومین جشنواره فیلم فجر نیز مورد توجه قرار گرفت. فیلم، آن سال هم در بخش بهترین کارگردانی نامزد شد و هم در بخش‌هایی چون تدوین، موسیقی متن و نقش اول مرد. نهایتاً فیلم، جایزه ویژه هیات داوران را گرفت که حتماً همین خروج از مرکز فیلم، در این توجه تأثیر داشت. منتها نکته‌ای که باعث شده این روزها در سالروز تجاوز پرتغالی‌ها به سواحل جنوبی ایران یاد این فیلم بیفتیم، اشاره‌هایی است که به این ماجرا در فیلم می‌شود؛ به‌ویژه به قلعه‌ای در هرمز معروف به قلعه پرتغالی‌ها. اگر گذرِتان به این جزیره افتاده باشد لابد قلعه مورد اشاره را دیده‌اید؛ همان که چند قفره توپ هم در ورودی‌اش دیده می‌شود. البته پرتغالی‌ها از این قلعه‌ها در جنوب ایران زیاد به جا گذاشته‌اند. قلعه پرتغالی‌های هرمز که در ضلع شمالی این جزیره و در ساحل دریا قرار دارد، مهم‌ترین قلعه باقی‌مانده از روزگار تسلط پرتغالی‌ها بر سواحل و جزایر خلیج فارس است. این قلعه به فرمان همان آلفونسو آلبوکرک که گذرش رفت بنا شده است؛

سال ۱۵۰۷ میلادی در محلی موسوم به مورنا. در زمان شاه‌عباس که به استعمار پرتغالی‌ها در ایران خاتمه داده شد. این قلعه به دست امام‌قلی‌خان از سرداران شاه عباس فتح شد. مهم‌ترین اشاره‌ها به این ماجرا در فیلم، اتفاقاً مربوط است به همین قلعه پرتغالی‌ها در جزیره هرمز. مسعود (با بازی حامد بهداد) با منصور (با بازی جمال اجاللی)، چند باری مواد مخدر استعمال می‌کنند و وقتی می‌خواهند به خلوتی بروند و کارشان را بکنند به زبان رمز متوسل می‌شوند و می‌گویند: «برویم قلعه



ادبیات و هنر



پهنه آبی، مستطیل سبز

نمی‌دانم از تنگه هرمز تا سارانس دقیقاً چندهزار کیلومتر است اما علیرضا بیرانوند آن روز، این فاصله را به فاصله یک پلک‌زدن پیمود. هم این فاصله را و هم این ۵۰۴سالی را که از ورود آنها به تنگه می‌گذرد. پشت ضربه پنالتی بهترین بازیکن فوتبال جهان ایستاده بود با پیراهنی یاقوتی‌رنگ و پرچمی به گوشه بالای سمت چپ. پرتغال آن جاگیر یوزه‌ای ایرانی افتاده بود. علی بیرو، پنالتی کریستیانو رونالدو را ضایع کرده بود. توپ را در دوضرب گرفته بود و بعد طی چند ثانیه، گو‌برای این‌که باورش شود چه شاهکاری را خلق کرده، توپ را در آغوش گرفته و چشم‌هایش را بسته بود. آن روز، احتمالاً نه رونالدو از تجاوز هموطنانش در بیش از پنج قرن پیش شرمنده بود و نه بیرانوند می‌خواست پاسخ درخوری به آن تجاوز بدهد، اما شد. آنچه باید می‌شد. ما آن روز در مستطیل سبز، انتقام تجاوز به پهنه آبی را گرفتیم؛ پهنه آبی خلیج فارس.



چیگوزی اوییوما برای رمان «ارکستر اقلیت‌ها»، سلمان رشدی برای رمان «کیشوت»، «الوسی المان» برای رمان «اردک‌ها؛ نیوبری پورت» و «الیف شافاک» برای «۱۰ دقیقه و ۳۸ ثانیه در این دنیای عجیب» رقیب‌های اتود و اوارستو برای کسب جایزه بوکر ۲۰۱۹ بودند. جایزه «من بوکر» که اولین بار در سال ۱۹۶۹ برگزار شد، ویژه همه آثار نوشته‌شده از سراسر جهان به زبان انگلیسی است که در بریتانیا و ایرلند منتشر شده باشند. این جایزه بیش از ۴۰ سال فقط به نویسندگان کشورهای مشترک‌المنافع تعلق می‌گرفت، اما از سال ۲۰۱۴ با وضع قوانین متفاوت، تمام آثار نوشته‌شده به زبان انگلیسی حق شرکت در آن را پیدا کرده‌اند. زمانی که تصویب شد نویسندگان آمریکایی هم حق شرکت در این رقابت‌ها را دارند، جنال‌های زیاد به پا شد و برخی به «آمریکایی» شدن این جایزه اعتراض کردند. پل بیٹی و جورج ساندرز، دو نویسنده آمریکایی هستند که در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ این جایزه را به خود اختصاص دادند.

رمان «آدمکش کور» دریافت کرده بود با اختصاص دادن این جایزه برای بار دوم و در ۷۹سالگی، به مسن‌ترین نویسنده‌ای تبدیل شد که تاکنون این جایزه را کسب کرده است. به این ترتیب اتودور می‌توان به عنوان چهارمین نویسنده‌ای محسوب کرد که دوبار موفق به کسب این جایزه شده است.

اوارستو در جریان مراسم اهدای جایزه بیان کرد: «بسیار مفتخرم که این جایزه را با یک نویسنده بی‌نظیر تقسیم می‌کنم. اما تقسیم کردن جایزه چیزی نیست که به آن فکر می‌کنم، من به حقیقت این‌که در این لحظه در این مکان حضور دارم و به معنا و مفهومی که این جایزه برای من و زندگی ادبی‌ام دارد، فکر می‌کنم.» جایزه ۵۰۰۰۰ پوندی «بوکر» پیشتر در سال‌های ۱۹۷۴ و ۱۹۹۲ بین دو نویسنده تقسیم شده بود، اما پس از سال ۱۹۹۲ قوانین جایزه برای تأکید بر تقسیم‌نشدن آن بین دو نویسنده تغییر کرد. رئیس هیات داوران این جایزه بیان کرد: «امیدوارم هر دو نویسنده این اقدام را به عنوان ادای احترامی برای هر دو کتاب تلقی کنند.»

دبلی بوکر روی دست نوبل

بوکر هم مثل نوبل ادبیات، جایزه‌اش را به ۲ نویسنده اهدا کرد

ساعت مشورت نتوانستند تنها یک نویسنده را از بین شش نامزد نهایی امسال انتخاب کنند و مارگارت اتوود برای نگارش رمان «وصیت‌ها» و برناردین اوارستو برای خلق رمان «دختر، زن، دیگر» را به عنوان برندگان نهایی جایزه بوکر ۲۰۱۹ انتخاب کردند. رمان وصیت‌ها که در حقیقت دنباله‌ای بررمان مشهور «داستان ندیمه» است درحالی به فهرست نامزدهای نهایی این جایزه راه یافت که هنوز منتشر نشده بود. به این ترتیب «برناردین اوارستو» اولین نویسنده زن سیاه‌پوست و اولین نویسنده سیاه‌پوست بریتانیایی است که توانسته از سال ۱۹۶۹ تاکنون جایزه بوکر را به خود اختصاص دهد. اتوود، نویسنده کانادایی که پیشتر جایزه بوکر را برای

پس از این‌که هفته گذشته آکادمی نوبل جایزه ادبی‌اش را به دو نویسنده داد، بوکری‌ها هم در اقدامی کم‌سابقه و پس از ۳۰ سال دو نویسنده را به عنوان برنده این جایزه ادبی انتخاب کردند. آن‌طور که ایسنا گزارش گاردین را ترجمه کرده، مارگارت اتوود و برناردین اوارستو امسال به عنوان برندگان جایزه بوکر ۲۰۱۹ معرفی شدند.

پیتر فلورنس، رئیس هیات داوران این دوره از جایزه ادبی بیان کرد، هیات داوران پس از پنج

